

قولاد قلم

x

دکتر مصدق در جلسه دادگاه (سه شنبه ۱۹ آبان ۱۳۳۲) و جلسه بعد (چهارشنبه ۲۰ آبان ۱۳۳۲) در رد صلاحیت دادگاه نظامی دلایل خود را در سه بخش و تحت این عناوین توضیح داد:

- ۱- دادگاهی که می‌تواند به اتهام اینجانب رسیدگی کند دیوان کشور است.
- ۲- تشکیل دادگاه نظامی برای رسیدگی به اتهام من قانونی نیست.
- ۳- در محاکمات مربوط به جرایم سیاسی، حضور هیئت منصفه لازم است.

سپس در پایان لایحه مفصل خود گفت:

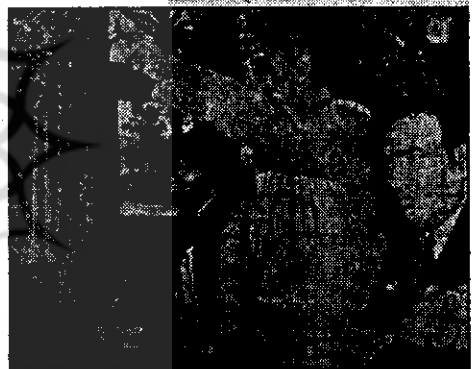
طی آخرین دفاع خود و به منظور هدایت نسل جوان، می‌خواهم از روی یک حقیقتی پرده برگیرم و آن این است که در طول تاریخ مشروطیت ایران این اولین بار است که یک نخست‌وزیر قانونی مملکت را به حبس و بند می‌کشند و روی کرسی اتهام می‌نشانند. برای شخص من خوب روشن است چرا این طور شده، ولی می‌خواهم که قاطبه ملت ایران، به خصوص افراد طبقه جوان، که چشم و چراغ مملکت و مایه امید کشورند، نیز علت این سخت‌گیری و شدت عمل را بدانند، از راهی که برای طرد نفوذ استعماری بیگانگان پیش گرفته‌ام منحرف نشوند، از مشکلاتی که در پیش دارند هیچ وقت نهراسند و از راه حق و حقیقت باز نمانند.

به من گناهان زیادی نسبت داده‌اند. ولی من خود می‌دانم که یک گناه بیشتر ندارم و آن این است که تسلیم تمایلات خارجیان نشده و دست آنان را از منابع ثروت ملی کوتاه کرده‌ام، و در تمام مدت زمامداری خود، از لحاظ سیاست داخلی و خارجی فقط یک هدف داشته‌ام و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود و هیچ عاملی جز اراده ملت در تعیین سرنوشت مملکت دخالت نکند. پس از پنجاه سال مطالعه و تجربه به این نتیجه رسیدم که جز تأمین آزادی و استقلال کامل ممکن نیست که ملت ایران بر مشکلات و موانع بی‌شماری که در راه سعادت و عظمت خود دارد غلبه کند، و برای نیل به این منظور تا آنجا که توانستم کوشیدم.

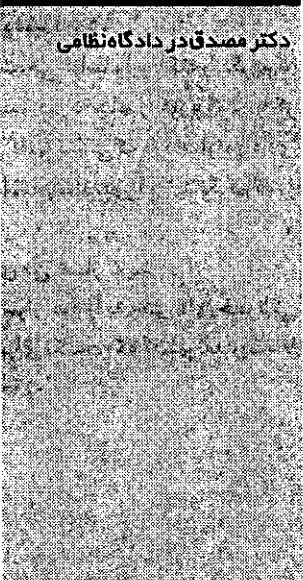
راست است که می‌خواستند سرنوشت من و خانواده‌ام را در درس عبرت دیگران کنند، ولی من مطمئنم که نهضت ملی ایران خاموش نشدنی است و هرگز فراموش نمی‌شود و سرنوشت افراد در مقابل حیات و استقلال ملل بی‌ارح و بی‌ارزش است. تنها آرزویم این است که ملت ایران عظمت و اهمیت نهضت خود را به خوبی درک کند و به هیچ صورت از تعقیب راه پرافتخاری که رفته است دست نکشد.

امیدوارم که تمام طبقات و آحاد و افراد، از پیر و جوان، پیرو هر مسلک و مذهب و دین، در هر شغل و مقام، این معنی را به خوبی درک کنند که بیش از یک قرن سیاست‌های مخرب و مهلک خارجی در مقدرات وطن عزیز ما تأثیر خارق‌العاده داشت و تمام جریان سیاسی و اقتصادی مملکت را تحت تأثیر می‌گرفت، مخصوصاً نفوذ سیاسی و اقتصادی امپراتوری انگلیس و حکمرانی آشکار و پنهان شرکت سابق نفت جنوب، که در مدت نیم قرن امکان تجدید حیات و فعالیت شرافتمندانه را از ما سلب کرده بود. مقتضیات سیاسی دنیا و عشق و علاقه‌ای که عموم طبقات و افراد مملکت به مبارزه با این سرطان مهلک و طرد این سیاست استعماری داشتند، به من و دوستانم فرصت داد تا با استمداد از همت بلند و اراده محکم هموطنان، در قطع نفوذ این سیاست مخرب قیام کنیم و بساط حکمرانی این پایگاه استعماری را برچینیم.

خدای را شکر که به مدد ارواح طیبه اولیای اسلام و پشتیبانی و فداکاری قاطبه ملت ایران، به انجام این مقصود



دکتر مصدق در دادگاه نظامی





لحظه‌هایی هستند به سنگینی تاریخ... لحظه‌هایی هستند که خود تاریخند...

طی آخرین دفاع خود و به منظور هدایت نسل جوان، می‌خواهم از روی یک حقیقتی پرده برگیرم و آن این است که در طول تاریخ مشروطیت ایران این اولین بار است که یک نضمت وزیر قانونی مملکت را به حبس و بند می‌کشند و روی کرسی اتهام می‌نشانند

بزرگ توفیق یافتیم و برای همیشه گریبان خود را از چنگال این دشمن مهیب و محیل خلاص کردیم. گزاف نیست اگر بگویم که جنبش مردانه ملت ایران، پایه استعمار را در سراسر خاورمیانه متزلزل کرده است و مردم این مملکت را در انتظار جهانیان حیثیت و آبرو بخشیده است. خلوص عقیده و ایمان خدمتگزاران ملت و مظلومیت و حقانیت این مملکت، مراجع بین‌المللی، یعنی شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه را بر آن داشت که نهضت مقدس ملت ایران و قانون ملی شدن صنعت نفت و برچیده شدن بساط یغماگران اجنبی را از خوزستان به رسمیت بشناسند و در این دعوا ما را ذیحق بدانند.

با این که از رفتاری که امروز با من و همکارانم می‌شود از لحاظ طرز تصور و تلقی مردم جهان نسبت به رشد ملت ایران نگرانم، و با این که این طرز رفتار به جهانیان نشان می‌دهد که

میزان قدرت و نیروی سیاست‌های خارجی در این مملکت متأسفانه بیش از آن است که تصور می‌شد، با این حال اطمینان دارم که هیچ قدرتی نمی‌تواند دامنه نهضت و جنبش مقدس ملی ایران را محدود کند. مردم این مملکت می‌دانند که وضع من در بسیاری از جهات، با وضع مارشال پتن^(۱) فرانسوی بی‌شابهت نیست. من هم سالخورده و به وطن خود خدمتی کرده‌ام. من هم مثل او در آخر عمر به روی کرسی اتهام نشسته‌ام و شاید مثل او هم محکوم شوم، ولی همه نمی‌دانند که بین او و من یک فرق و تفاوت بین و آشکار است. پتن به جرم همکاری با دشمن فرانسه به دست ملت فرانسه محاکمه شد و من به گناه مبارزه با دشمن ایران و به دست عمال بیگانگان. (با حالت گریه) این به واسطه بدبختی مملکت ماست که معلول تأثیر نفوذ بیگانگان است. من هر چه کرده‌ام از نظر ایمان و عقیده‌ای بود که به آزادی و استقلال مملکت داشته‌ام و حکم محکومیتی که در این دادگاه صادر شود، تاج افتخاری است که بر تارک سر قرار می‌دهم.

رئیس - آقای دکتر مصدق، این که مربوط به صلاحیت نیست. اگر اظهاری دارید در مورد صلاحیت بفرمایید. دکتر مصدق - بسیار خوب تمام شد. آقا، این مربوط به صلاحیت است. بنده که دیگر اینجا نمی‌آیم مگر این که به زور مرا بیاورند. دست‌بند بزنند و بیاورند.

رئیس (خطاب به سرتیب آزموده) - تیمسار، اگر بیاناتی دارید بفرمایید:

پس از آن بیانات سرتیب آزموده که سرشار از توهین به دکتر مصدق و عبارات ستایش آمیز درباره شاه بود تا اواسط جلسه پنجم به درازا کشید و باز در جلسه ششم ادامه یافت و عاقبت در پایان جلسه هفتم، در بعدازظهر بیست و چهارم آبان، صلاحیت دادگاه مورد تأیید کلیه اعضای دادگاه قرار گرفت. از روز دوشنبه بیست و پنجم آبان ۱۳۳۲ تا پنجشنبه پنجم آذر ۱۳۳۲، سرتیب آزموده، بار دیگر طی نه جلسه متوالی، به بهانه توضیح درباره کیفرخواست، وقت دادگاه را به خود اختصاص داد و به ناسزاگویی و حملات ناجوانمردانه علیه دکتر مصدق پرداخت، با به کار بردن کلمه‌هایی مثل لجوج، خیانتکار، سفاک، یاغی، حيله گر، خودخواه و عبارات و جمله‌هایی از این قبیل: "این آقا دارای درجه دکترا در تمام فنون شرارت و خیانت می‌باشد."؛ "این شخص تبهکار و خطرناک"؛ "... تا مبدا خون کثیفش را بریزند..."; "که در آنها گاهی کینه‌توزی و رذالت سرتیب آزموده، ابتذال کلام را تا این حد شرم‌انگیز پایین می‌آورد که..." تنها راه جلب مراجع این متهم ارادت و رزوی و غلام‌بیجگی بوده است و می‌باشد. این موضوع هم از لحاظ روانی بر این اصل است که از قراری که می‌گویند خودش غلام‌بچه در بارهای قاچاریه بوده است. دکتر مصدق در تمام آن مدت خاموش می‌نشست و گوش می‌داد و فقط گاهی با هوشمندی خارق‌العاده، در میان یاوه‌گویی‌های جنون‌آمیز و کینه‌توزانه سرتیب آزموده، با بیان عبارت یا کلمه‌ای، انبوهی از احساسات و اندیشه‌های خود را، به طنزی تلخ یا طعنه‌ای افشاگرانه بر زبان می‌آورد. دادستان از روی متنی که برایش تدارک دیده بودند و در آن برای دکتر مصدق تقاضای اعدام شده بود می‌خواند:

"که این مردی است حيله گر، با استقامت، باهوش و فراست"

به من گناهان زیادی
نسبت داده‌اند. ولی
من خود می‌دانم که
یک گناه بیشتر
ندارم و آن این است
که تسلیم تمایلات
خارجیان نشده‌و
دست آنان را از
منابع ثروت ملی
کوتاه کرده‌ام، و در
تمام مدت زمامداری
خود، از لحاظ
سیاست داخلی و
خارجی فقط یک
هدف داشته‌ام و آن
این بود که ملت
ایران بر مقدرات
خود مسلط شود و
هیچ عاملی جز اراده
ملت در تعیین
سرنوشت مملکت
داخلت نکند

مصدق می‌گفت "خدا لعنت‌اش کند".

دادستان می‌پرسید "دکتر! در چه داری..."

مصدق می‌گفت "بیطاری".

دادستان می‌گفت "این مرد می‌گوید نخست‌وزیرم..."

مصدق می‌گفت "حالا هم می‌گویم".

دادستان می‌پرسید "اگر نخست‌وزیری وزیرانت کجایند".

مصدق جواب می‌داد "حبس".

دادستان می‌پرسید "آیا جز دکتر مصدق یاغی کس دیگری می‌تواند ادعا کند که حقوق مقام سلطنت تشریفاتی است".

مصدق می‌گفت "مردم".

دادستان درباره فرار شاه به بغداد می‌گفت "شاه به کشور عراق تشریف بردند تا در آن بارگاه با عظمت دست تو سل به سوی خدا دراز کنند".

مصدق می‌گفت "از دور هم دست تو سل می‌شد دراز کرد".

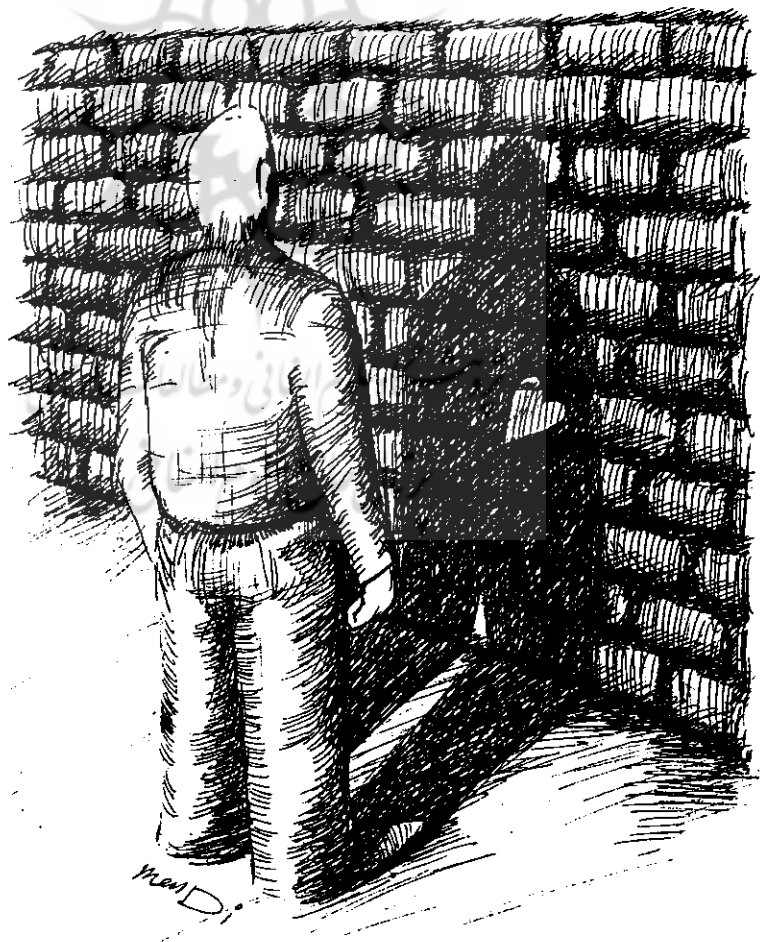
دادستان می‌گفت "این مرد به قدری غلیل و بیمار است که جگر هر کسی برایش کباب می‌شود".

مصدق می‌گفت "غیر از شمر".

دادستان می‌گفت "دکتر مصدق کم‌کم متوجه شده که از این بند رهایی ندارد".

مصدق جواب می‌داد "از اول هم متوجه بودم".

گاهی دادستان جملات پرت و پلائی را آغاز می‌کرد که مصدق آنها را تکمیل می‌کرد:



مثلاً دادستان می‌گفت "خوب است متهم به گفتارهای من با کمال دقت توجه کند و در این آخر عمری با اقرار به گناه..."

مصدق جمله او را تمام می‌کرد "که عاقبت به خیر شود." و گاهی مصدق کلمات و عباراتی را پیشاپیش حدس می‌زد و بر زبان می‌آورد که دادستان از روی متن پیش روی خود تکرار می‌کرد:

دادستان می‌گفت "این مؤید نظر دادستان است که متهم..."

مصدق می‌گفت "یاغی بوده."

و دادستان تکرار می‌کرد "یاغی بوده..."

و ادامه می‌داد "رئیس ستادش..."

مصدق می‌گفت "طاغی بوده."

و دادستان تکرار می‌کرد "... طاغی بوده."

در آن روزهایی که سرتیپ آموزده، دادگاه نظامی را عرصه هرزه‌درایی خود علیه دکتر مصدق کرده بود، گفت: "این شخص تبهکار و خطرناک مانند روباه به سوراخی پناه برد تا مبادا خون کتیفش را مردان آزاده بریزند." "این مرد، هم جوانان کشور را فریب داد و هم اصناف و احزاب دیگر را"، "این آقا که خود هر عمل ایرانی را وابسته به محافل خارجی اعلام می‌کرد، تردید نیست که خود عاملی خارجی است."، "این متهم با گفتار و نطق و نوشته و تبلیغات این کشور را لجن مال می‌کرد"، "این مرد برای ایرانی جز ننگ چیزی به بار نیاورد"، "چون به اروپا رفت برای جلب استادان خویش رساله خود را به مذمت از دین اسلام اختصاص داده بود"، "مصدق السلطنه تمام آزادیخواهان تنگستانی و فارسی را به نفع سیاست خارجی از یاد آورد"، "حکومت فرعون و در عین حال پوشالی دکتر مصدق برای ارباب و اخافه مردم و این که کسی نتواند دم برآورد و آنها به چپاول و غارت و اعمال خیانت‌آمیز و ایران بر بادده مشغول باشند، مخالفین خود را می‌گرفتند و به سپاه‌چال‌های زندان‌ها می‌انداختند"، "این مرد با این اعمالی که کرده، مرد مسلمانی نیست"، "می‌گویم مسلمان نیست، برای این که مردم بی‌پناه را که هدفی جز حفظ قانون اساسی ایران نداشته‌اند، روز ۲۸ مرداد به خاک و خون کشید"، "گفتم مسلمان نیست، زیرا خیانت به مذهب اسلام، قانون اساسی ایران کرده است"، "هر وقت من نام خدا را می‌برم و اسمی از کلام‌الله مجید بر زبان می‌رانم، رنگ از رخسار ایشان پرواز می‌کند"، "من در سمت دادستانی این دادگاه وظیفه دارم آقای دکتر مصدق را آنچنان چه هستند معرفی کنم، و وظیفه دارم ایشان را به نحوی معرفی کنم که آهنگ صدای من چون خنجری به قلب ایشان فرو رود."

و دکتر مصدق که از دیدن آن همه پستی و پلیدی، بارها قصد ترک چنان دادگاهی را کرده بود و رئیس دادگاه مانع شده بود، با خشم فروخورده، در پاسخ سرتیپ آزموده که در خیال پربیشان و جنون زده خود آرزو داشت "صدایش چون خنجری به قلب ایشان فرو رود." در جمله‌ای کوتاه اما پر صلابت گفت "فولاد قلبم."

پی نوشت‌ها:

۱- برگرفته از کتاب "فولاد قلب" زندگینامه دکتر محمد مصدق، نوشته مصطفی اسلامی، انتشارات نیلوفر.

۱- Henry Philippe Petain ژنرال فرانسوی متولد ۱۸۵۶، که در جنگ دوم جهانی، پس از اشغال فرانسه و تشکیل حکومت ویشی (در ژوئن ۱۹۴۰)، تحت حمایت آلمان نازی، به عنوان رئیس حکومت ویشی به قدرت رسید و با آلمان هیتلری همکاری کرد. ژنرال بتن پس از آزادی فرانسه، به اتهام خیانت محاکمه و در ۱۹۴۵ محکوم به مرگ شد، ولی با دخالت ژنرال دوگل، رهبر جنبش مقاومت و فرانسه آزاد، حکم مرگ او به زندان ابد تبدیل شد.

پس از پنجاه سال
مطالعه و تجربه به
این نتیجه رسیدم
که جز تأمین آزادی
و استقلال کامل
ممکن نیست که ملت
ایران بز مشکلات و
موانع بی شماری که
در راه سعادت و
عظمت خود دارد
غلبه کند و برای
قیل به این منظور تا
آنجا که توانستیم
کوشیدم
من هر چه کرده‌ام از
نظر ایمان و
عقیده‌های بود که به
آزادی و استقلال
مملکت داشته‌ام، و
حکم محکومیتی که
در این دادگاه صادر
شود، تاج افتخاری
است که بر تارک من
قرار می‌دهم

